

چیزی فراتر از یک نام پر طمطراق؟!!

در حاشیه جشن بیست و پنجمین سال تولد سازمان ملل متحد

سازمان ملل با وجود عدم قدرت اجرایی و امکانات مالی کافی چگونه میتواند به هدفهای تعیین شده برسد - چرا به مشکلات فقر، جهل و جنگ خاتمه داده نشده؟! - ناتوانی اساسی سازمان ملل مربوط به کمبود ارزشهای انسانی و اخلاقی است

آنها در زمانی برای شرکت در جشن ۲۵ ساله شدن سازمان ملل دور هم جمع شدند که انسان پر انرژی‌اتم، دست‌یافته و مقدراری فروان از حسابها و امور خود را به «ماشین‌های الکترونی» سپرده است، انسانی که همچون دیوهای افسانه‌ای در دل آسمانها تنوره میکشد و با کمک علم با عمق مجهولات طبیعت می‌رود و بیماری‌های اسباب و ابزار صنعتی خود بزرگترین موانع و عوارض را از پیش پای خود بر میدارد...

آنها در روزی خاطره امید بخش ماه اکتبر ۱۹۴۵ را گرامی داشتند که رابطه انسان با طبیعت فوق‌العاده دوستانه و غرور آمیز است و لی رابطه انسان با انسان بسیار تیره و اضطراب انگیز...

انسانی که در بدایت تاریخ، اسیر طبیعت بود، امروز با سارت خود در آمده است، او بطور روزافزون و شکفت‌انگیزی در راه ایجاد نیروهای تازه برای تسخیر عوالم طبیعت و مهار نمودن اسرار آن میکوشد و لی بهمین شدت از قدرت علمی و فنی خویش برای ایجاد بردگیها، و اسارت‌ها، استفاده میکند.

نه تنها این نیروها در خدمت افزایش فقر و گرسنگی و شوربختی و جهل انسانها قرار میگیرد ، بلکه انسان با سرتافتن از قانونی الهی و جهانی ، رفاه و خوشبختی بیش از پیش خود را با سارت مخلوقات ماشینی خویش در میآورد !

* * *

«جامعه ملل» سابق که در سال ۱۹۳۰ بوجود آمد چندان موفقیتی نداشت و نتوانست برای ملتها ضامن صلحی باشد . حمله ژاپن به چین در سال ۱۹۳۱ و حمله ایتالیا به اتیوپی در سال ۱۹۳۶ و سرانجام آغاز جنگ جهانی دوم امید مردم جهان را باین سازمان مبدل به یأس کرد و مقدمات نابودی آن فراهم شد . بدنبال این شکست و پس از جنگ جهانی در حالیکه هنوز فضای زندگی مردم را غبار شوم و مرگبار بمبهای اتمی «هیروشیما» و «ناگازاکی» فرا گرفته بود در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ مطابق با دوم آبانماه ۱۳۲۴ با شرکت ۵۱ ملت سازمان ملل متحد بوجود آمد و در ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ (دوم آبانماه ۱۳۴۹) بیست و پنجمین سال تأسیس خود را با شرکت ۱۲۷ ملت جشن گرفت و این جشن درست در روزگاری گرفته شد که مانند نخستین روزهای تأسیس سازمان ملل ، خاکستر انفجارهای آزمایشی ! بمبهای اتمی قدرتهای بزرگ دنیا بر سر مردم جهان نشسته و فضای حیاتی آنها را تیره و تار ساخته و هو را برای تنفس شوم و خفقان آور ساخته است !

در روزگاری سازمان ملل بیست و پنجمین سال تولد خود را جشن گرفت که $\frac{۳}{۴}$ سکنه

زمین در قطب شوربختی و فقر و جهل تاریخ انسان قرار دارد که محصول بیدالتی و بهره کشی رقت بار اقلیتی از انسانها نسبت به اکثریت انسانهای روی زمین است ! !

* * *

در چنین شرائطی است که این پرسشها برای افراد مطرح میشود که : سازمان ملل در طول این ۲۵ سال چه کرده است ، آیا سازمان ملل متحد چیزی فراتر از یک نام پرطمطراق است ؟ ! پس چرا به مشکلات فقر و جهل و جنگ خاتمه نداده ؟

آیا سازمانی که از امکانات مالی کافی برخوردار نیست تا آنجا که مجموع درآمد سالانه آن معادل هزینه سالانه پاک کردن نیویورک از زباله است ! و دارای قدرت اجرایی کافی هم نیست بدلیل عدم اجراء مواد قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت این سازمان در منطقه عربی خاورمیانه و همچنین سایر قطعنامه هائی که دول ذینفع چندان علاقه ای به اجرای آن نداشته باشند ، چگونه میتواند به هدفهائی که منشور ملل متحد تعیین کرده است ،

دست یابد ؟

حقیقت اینست که سازمان ملل در این مدت توانسته است کم و بیش از خونریزیهای بیهوده‌ای در میان ملت‌ها جلوگیری کند ، محکمه عدالت بین‌المللی که وابسته به سازمان ملل متحد است تاکنون برای بشریت نافع بوده است ، اعلامیه حقوق بشر همه ملت‌ها را چون اعضاء يك خانواده اعلام نموده و در حال حاضر قدرت های بزرگ جهان از لحاظ حقوق بین الملل در تعداد ملت‌ها کوچکی مانند «سنگاپور» قرار دارند و دبیر کل سازمان ملل متحد نیز از يك ملت آسیائی کوچکی بنام پرمه برخاسته است .

تجهیز افکار عمومی مردم جهان در برابر استعمار و استثمار برای این سازمان موفقیت بزرگی است و برای ملت‌های کوچکی که هنوز زبربار استعمار بسر می‌برند نقطه اتکاء و پناهگاهی ... محکومیت تبعیضات نژادی در اعلامیه سازمان ملل ما را بیاد کلمات انقلابی پیامبر بزرگ اسلام (ص) در چهارده قرن پیش می‌اندازد که فرمود :

هیچ عربی بر عجم و هیچ سفیدی بر سیاه برتری ندارد جز به تقوی همه شما فرزندان آدم از خاک است . و خلاصه هیچ ملتی در اصل اعتبار یا ضرورت چنین سازمانی اشکالی نکرده و حتی جمهوری خلق چین همیشه کوشیده است تا د این مؤسسه وارد شود نه اینکه آنرا ازین ببرد .

ولی جان کلام اینجاست ، همانطور که اوتانت دبیر کل این سازمان اعتراف نمود : سازمان ملل که از منشور اعلامیه حقوق بشر بوجود آمده کارهای خوبی کرده ولی آنچه کرده کافی نیست .

نخست وزیر هند در اخطار خود به مجمع عمومی گفت :
و دولتهای بزرگ به بهانه تعادل قوا در امور بین الملل مداخله میکنند ، از عملیات ضد خلقی پاره‌ای از دولتها حمایت می‌نمایند ، برای دولت نژادپرست آفریقای جنوبی اسلحه میفرستند ، صهیونیستها را تقویت میکنند تا مردم فلسطین را از خانه و لانه خود آواره نمایند و بدتر از همه اینکه اسرائیل تصمیمات سازمان ملل را رد میکند ..

وی سپس چنین ادامه میدهد که : «کوچکترین نشانه‌ای دیده نمیشود که با این وضع سازمان ملل متحد بحقیقت دارای اثر گردد .

و بعقیده ما ناتوانی اساسی سازمان ملل قبل از امکانات مالی کافی و سایر قسمتها مربوط به عدم احساس مسئولیتهای معنوی و اخلاقی است که متأسفانه همین خلاء و کمبود

معنوی قدرت تنفیذ و ضمانت اجرا را از این سازمان پراهمیت سلب نموده است. . بهشادت تاریخ تجهیزات مادی تنها بدون سلاحهای اخلاقی ، برای ملتها بجای پیروزی ، شکست و تبه روزی بیار آورده است .

آندره موروا یکی از نویسندگان بزرگ کشور فرانسه در کتاب «چرا فرانسه شکست خورده» وقتی علل شکست را تشریح می کند ملاحظه می کنیم که عمده عوامل مربوط بجهات اخلاقی است، همین نویسنده درباره «الادیه» نخست وزیر وقت فرانسه مینویسد: «هنگامیکه او پشت میز خطابه خطبه پر شور و حماسی خود را ایراد می کرد و مشت بستۀ خود را بسختی بر روی میز خطابه می کوبید ، مرد زیرک و دقیقی در گوشه تالار با خود زمزمه میکرد : دست بسیار با قدرت روی میز میخورد ولی افسوس که بجای دستکش پولادین و مردانه ، دستکش حریر زنانه پوشیده است ...»

یعنی در چنین مقامی تنها قدرت بیان و نیروی فصاحت و بلاغت کافی نیست بلکه ایمانی نیرومند و اخلاقی مردانه لازم است آری ، عدم احساس مسئولیت ، گسستن پیوندهای معنوی و اخلاقی ، فاصله گرفتن از مکتب انبیاء و تعالیم آسمانی و تکیه کردن به علوم و فنون صرف ، بشریت را درسراشیب سقوط و نابودی مطلق قرار داده و زندگی جنون آمیز و سرکش کنونی را برای او بارمغان آورده است .

و بطور قطع تا هنگامیکه ارزشهای فراموش شده واصل و تمام عیار انسانی و اخلاقی راه و رسم سران خلقها نگردد ، بشریت با وجود سازمان ملل متحد درجهنم سیه روزی خود خواهد سوخت .

بقیه از صفحه ۲

بیرحمی و سنگدلی فرمانروایان که در ایالات امپراطوری بزرگ اسلامی جان مردم را بلب رسانده بودند، خاصه اجحافات و تضحیقاتی که نسبت بخاندان پیامبر معمول میداشتند ، ایرانیان را بر آن داشت که به سرداری ابومسلم خراسانی ریشه خاندان بنی امیه را از بیخ و بن برکنند و بسر نوشت حکومت

تنگین و جنایت بار آنان خاتمه دهند. شاید ایرانیان به این قصد بر ضد بنی امیه قیام کردند که پس از آنان حکومت اسلامی را بدست آل علی (ع) و دودمان پیامبر بسپارند ، ولی این فکر بهیچوجه جامۀ عمل نبخود نپوشید و بر خلاف انتظار مجدداً مردم کم رشد زمام امور خود را بدست کسانی سپردند

←